

توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷

خداداد فرمانفرمائیان

عبدالمجید مجیدی

منوچهر گودرزی

فهرست

۹	مقدمه
۱۷	پیشگفتار

بخش یکم منوچهرگودرزی

۲۹	بازگشت به ایران
۳۲	بازگشت به آمریکا
۳۵	اولین ملاقات با شاه جوان
۳۸	ملاقات با ابتهاج
۳۹	ملاقات با شاه در تهران
۴۳	استخدام در سازمان برنامه
۵۱	تأسیس دفتر تشکیلات
۵۷	تجدیدنظر در تشکیلات و نظام اداری سازمان برنامه
۶۵	تجدیدنظر در بودجه و امور مالی
۷۰	وضع طرح‌ها و تنظیم گزارش
۷۴	تأسیس دفاتر کلیدی
۷۷	اخلاق اداری و منش ابتهاج
۸۲	امور اجتماعی و شهرسازی
۹۴	همکاران امور اجتماعی و شهرسازی
۱۰۰	تغییرسیاست در برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های عمرانی شهرها

۱۲۷	سازمان برنامه پس از ابتهاج
۱۳۲	ماجرای تدریس مدیریت به هیأت وزراء
۱۳۶	استعفای خسرو هدایت و آمدن فلاح و آرامش
۱۴۱	همکاری با صفی اصفیا
۱۴۳	در مقام معاون اداری و مالی
۱۴۷	نورالدین الموتی و پرونده سازی در سازمان برنامه
۱۴۸	تدوین برنامه سوم و استعفای وزیر دارایی
۱۵۵	ضمیمه (۱) محمد نخشب
۱۶۵	ضمیمه (۲)

بخش دوم

خدا داد فرمانفرمائیان

۱۷۳	ملاقات با ابتهاج و آغاز کار در دفتر اقتصادی
۱۷۹	همکاری با غلامرضا مقدم
۱۸۲	انتخاب همکاران
۱۸۵	اخلاق و طرز کار ابوالحسن ابتهاج
۱۸۹	ابتهاج، دولت و برنامه دوم
۱۹۴	دفاتر فنی و اقتصادی
۱۹۷	ایدئولوژی برنامه ریزی
۲۰۶	استعفای ابتهاج
۲۰۹	خسرو هدایت
۲۱۳	فلاح و آرامش
۲۱۶	دولت دکتر امینی و مسأله انتقال بودجه به سازمان برنامه
۲۱۷	ملاقات با رابرت کندی
۲۱۹	اندیشه انتقال بودجه به سازمان برنامه

۲۲۷	برنامه سوم
۲۳۳	ضعف روابط عمومی
۲۳۴	فلسفه و ایدئولوژی برنامه سوم
۲۴۲	شاه، امریکا و برنامه سوم
۲۴۵	صفی اصفیا
۲۴۶	مهدی سمیعی
۲۵۰	در مقام رئیس سازمان برنامه
۲۵۶	مافیای برنامه؟
۲۶۳	کارنامه خوب برنامه های سوم و چهارم
۲۶۵	بنیان فلسفی برنامه پنجم
۲۶۸	مسأله وزارت و ریاست سازمان برنامه
۲۶۹	تهیه برنامه پنجم
۲۷۵	ارائه برنامه پنجم در حضور شاه
۲۸۰	چگونگی استعفا از ریاست سازمان برنامه

بخش سوم

عبدالمجید مجیدی

۲۸۹	آغاز کار در سازمان برنامه
۲۹۴	تصویر عمومی برنامه دوم
۳۰۱	تشکیل دفتر فنی
۳۰۵	فضای کار در سازمان برنامه
۳۰۹	تأسیس دفتر بودجه
۳۱۱	نظام بودجه در سال های ۳۰
۳۲۱	ابتهاج و شریف امامی
۳۲۶	خسرو هدایت

۳۴۰	مبانی برنامه سوم
۳۴۶	مسائل سیاسی برنامه سوم
۳۵۴	صفی اصفیا و تجدیدنظر در تشکیلات سازمان برنامه
۳۶۶	گروه‌بندی‌های سیاسی
۳۶۹	حسنعلی منصور و بازسازی تشکیلات و روش‌های بودجه‌بندی
۳۷۷	همکاری امیرعباس هویدا وزیر دارایی
۳۷۸	ابعاد سیاسی و فنی بودجه‌بندی جدید
۳۹۴	نقش ارتش در فرآیند بودجه
۴۰۴	مجلس و فرآیند بودجه
۴۱۱	واکنش‌های وزارت دارایی به تغییر محل سازمانی بودجه برنامه پنجم و انتصاب به ریاست سازمان برنامه و
۴۱۶	ماجرای استعفای خداداد فرمانفرمایان
۴۲۲	آیا برنامه‌ریزی در ایران کار عبثی بود؟
۴۲۶	نقش هویدا نخست‌وزیر و هیأت دولت
۴۳۱	شورای عالی اقتصاد و هیأت دولت
۴۴۶	همکاران سازمان برنامه در برنامه پنجم
۴۵۴	مبانی برنامه ششم
۴۶۳	پی‌نوشت‌ها
۴۷۹	فهرست نام‌ها

آغاز کار در سازمان برنامه

بازگشت به ایران

در ماه آوریل ۱۹۵۶ پس از گذراندن دو سال در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و تحصیل در رشته علوم اداری برای تدریس در مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران به ایران مراجعت کردم.

دو سال پیش از آن تاریخ، یعنی در سال ۱۹۵۴ دانشگاه تهران و دانشگاه کالیفرنیا جنوبی بر اساس قراردادی موافقت کرده بودند که مشترکاً و با کمک مالی صندوق مشترک کمک‌های آمریکا (اصل چهار) نسبت به تأسیس مؤسسه‌ای در زمینه علوم اداری وابسته به دانشکده حقوق دانشگاه تهران اقدام نمایند.

طبق این قرارداد دانشگاه کالیفرنیا جنوبی موافقت کرده بود ضمن اعزام موقت تعدادی از استادان خود به تهران هر ساله تعدادی از ایرانیان را که دوره‌های فوق لیسانس و یا دکترا را در رشته‌های وابسته به علوم اداری در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا گذرانده بودند برای تحصیل در رشته علوم اداری جانشینی استادان امریکایی به کالیفرنیا بفرستد. در سال

اول ۶ نفر و در سال‌های بعد که گویا این کار سه یا چهار سال طبق قرارداد ادامه یافت هر ساله ۸ نفر پس از گذراندن یک سلسله امتحانات مفصل شفاهی و کتبی انتخاب به آمریکا فرستاده می‌شدند.

بعضی از این افراد پس از پایان دوره دو ساله به ایران مراجعت کردند. از عده‌ای هم که مراجعت کردند بعضی فقط برای مدتی کوتاه در مؤسسه علوم اداری اشتغال داشتند. برخی در آن رشته دوام آوردند و با تحکیم پایه‌های آن مؤسسه، بالاخره موجبات تأسیس دانشکده علوم اداری را فراهم آوردند. این اشخاص پس از خاتمه قرارداد منعقدہ بین دو دانشگاه جایگزین استادان آمریکایی شدند و نقش بسیار مهمی را در سال‌های بعد در تعلیم مدیران جدید ایرانی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی به عهده گرفتند. تحول بارزی که از اواسط سالهای ۱۹۵۰ به بعد در زمینه مدیریت در ایران صورت گرفت به میزان قابل توجهی مرهون خدمات این افراد است.

من در اوایل سال ۱۹۵۴ پس از دو سال تحصیلات مقدماتی در دانشگاه آمریکایی بیروت و ۸ سال تحصیل در رشته اقتصاد و سپس علوم سیاسی در آمریکا به ایران مراجعت کردم. هنوز یک ماهی نگذشته بود که فرزند اول ما قبل از موعد و همراه با یک سلسله گرفتاریهای طبی که چندین سال ادامه یافت پا به دنیا گذاشت. متأسفانه در همان چند ماه اول دریافتم که امکان پیدا کردن شغلی که هم با رشته تحصیلی من تناسب داشته و هم حقوقی داشته باشد که زندگی ما را در ابتدای کار و با توجه به هزینه گزاف بهداشتی فرزندان تأمین نماید بسیار بعید بنظر می‌رسد. ناامیدی از امکان پیدا کردن شغل مناسب، ادامه بیکاری روزانه و کمبود وسایل راحتی زندگی که در آمریکا به آن عادت کرده بودیم بجایی رسید که رفته رفته به فکر مراجعت به آمریکا افتادم.

در دو سال قبل از مراجعت به ایران هنگامی که مشغول تحقیق و تهیه

رساله دکترای خود در دانشگاه پرینستون بودم به علت بروز گرفتاری‌های سیاسی مربوط به ملی کردن نفت و مضیقه ارزی، ارسال وجه برای دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا از طرف اولیا آنها تقریباً امکان‌ناپذیر شده بود. نتیجتاً من برای ترمیم حقوق کمی که ضمن تحصیل بابت تدریس زبان فارسی از دانشگاه پرینستون دریافت می‌کردم با قبول شغلی که تمام وقت و با حقوق نسبتاً خوب به کاری مشغول شدم. در ضمن به علت وابستگی به دانشگاه پرینستون نیز در ایام فراغت برای یکی دو مؤسسه علمی و تحقیقاتی به‌عنوان پژوهشگر در مقابل بررسی و یا اظهار نظر یا گاهی ترجمه و دیگر کارهایی که مراجعه می‌شد حق‌الزحمه‌هایی دریافت کرده و ماهی یکی دو بار نیز از طرف باشگاه‌های حرفه‌ای و یا اجتماعی از قبیل باشگاه‌های روتاری، اطاق بازرگانی، باشگاه سازمان زنان، و غیره از شهرهای کوچک برای سخنرانی‌های کوتاهی درباره ایران و مشکل نفت و دعاوی ایران دعوت می‌شدم. آن نیز مقداری به عایدی ماهانه من اضافه می‌کرد، تا آنجا که درآمد ماهانه من بطور متوسط از یکهزار و پانصد دلار بیشتر می‌شد. این مبلغ در آن سال‌ها، به خصوص برای کسی به سن من که هنوز تحصیلش تمام نشده بود، کافی و جالب بنظر می‌رسید. از همین رو بود که بیکاری و نداشتن یک شغل مناسب با حقوقی مکفی مرا نسبت به درستی تصمیم در مراجعت به ایران مردد می‌کرد به طوری که هر روز که می‌گذشت فکر برگشتن به آمریکا و تدریس در دانشکده و یا دانشگاه بیشتر در مخیله من تضح می‌گرفت. اما پدر و مادرم با اطلاع از نگرانی‌ها و دلسردی من و ترس از این‌که اگر این بار به آمریکا برگردم ممکن است دیگر به وطنم مراجعت نکنم به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند که مرا از چنین تصمیمی باز دارند.